

اوٲن ایللردن سیرانر

علی دیامین

www.ketab.ir

سرشناسه : دنیابین، علی، ۱۳۱۴ -
 عنوان و نام بدیدآور : اوتن ایلردن بیر ایزلر/ پدیدآورنده علی دنیابین
 مشخصات نشر : قم : انتشارات استاد مطهری، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری : ۱۲۸ ص: مصور(رنگی)، ۱۴×۲۱ س.م.
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۳۳-۳۵-۹ ریال ۱۰۰۰۰۰
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : دنیابین، علی، ۱۳۱۴ - - - - - خاطرات
 موضوع : معلمان - ایران - شبستر - خاطرات
 رده بندی کنگره : ۴/۲۸۳۲LB / الف ۱۳۹۵۹ ۸۳
 بندی دیویی : ۱۰۰۹۵۵/۳۷۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۰۴۴۵۵

فهرست اسامی کتاب

نام کتاب: اوتن ایلردن بیر ایزلر

مولف: علی دنیابین

ناشر: استاد مطهری

صفحه و قطع: ۱۲۸ صفحه رقعی

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

چاپخانه و لیتوگرافی: ولیعصر

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۵۶-۳۵-۹

نمی‌دانم پس از مرگم چه خواهد شد ؟

نمی‌خواهم بدانم کوزه‌گر از خاک اندامم

چه خواهد ساخت ؟

ولی بسیار مشتاقم ،

نه از خاک گلویم سوتکی سازد.

گلویم سوتکی باشد به دست کودکی گستاخ و بازیگوش

و او یکریز و پی در پی،

دم گرم خوشش را بر گلایم سخت بفشارد،

و خواب خفتگان خفته را آشفته سازد.

بدین سان بشکند در من،

سکوت مرگبارم را .

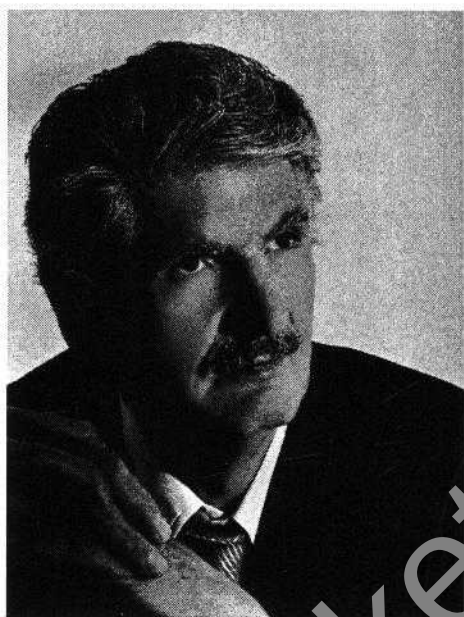
«دکتر علی شریعتی»

فهرست

صفحه	موضوع
۱	مقدمه (علی اصغر غفوری نیا)
۷	مقدمه (عبدالعلی منجازی شانجانی)
۹	به پای مقدمه (مؤلف)
۱۰	نام خالی زیبایی ها
۱۶	یک خاطره در راه مدرسه
۱۸	سفر استانبول
۲۶	مختصری در مورد جغرافی و نگاری
۲۸	اوضاع طبیعی و انفرافانی در ج خلیل
۲۹	وجه تسمیه نام دیزج خلیل
۲۹	ویژگی های معیشتی و اقتصادی
۳۱	سابقه سواد آموزی
۳۳	بناهای تاریخی دیزج خلیل
۳۷	فرهنگ و آداب و رسوم منطقه
۳۸	زنده یاد دکتر محمد تقی زهتابی
۴۷	زنده یاد میرزا علی معجز شبستری
۵۵	استخدام
۶۰	عکس آقای محمد آبادی
۶۲	عکس آقای عطاله نیرومند
۶۴	عکس بازدید آقای بخشدار از مدرسه
۶۷	عکس بازدید تیمسار صفاری از مدرسه
۶۹	عکس آقای صفر با همت شیرواندهی

فهرست

موضوع	صفحه
عکس یادگاری از دبیران و دانش آموزان	۶۹
عکس آقای هاشم فرتاش اصل	۷۲
عکس آقای محمدعلی لطیف شیگاهی	۷۲
عکس یادگاری تیم فوتبال مدرسه گلشن راز	۷۴
عکس مؤلف در دفتر کار	۷۵
عکس سیدان دانش روستای قلعه مراغوش	۷۷
عکس آقای فتح الله فضل الهی	۸۵
تشکیل خانواده	۱۰۴
عکس یادگاری از جشن های مدرسه و آقای اشرفی	۱۰۹
بازنشستگی	۱۱۱
عکس تودیع آقای فتح الله فضل الهی	۱۱۴
عکس یادبود از همکاران و جانشین های فضل الهی	۱۱۵
عکس مجلس تودیع و یادبود آقای اشرفی	۱۱۷
عکس تودیع آقای دنیابین	۱۱۸
عکس مراسم تودیع آقای هراتی (رئیس آموزش و پرورش)	۱۱۹
عکس بزرگداشت اولیای دانش آموزان	۱۱۹
عکس جشن درختکاری	۱۲۰
عکس دانش آموزان مدرسه در کارگاه	۱۲۰



علی اصغر غفوری نیا

مقدمه

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود

تا دل من سبزه از سلسله موی تو بود

عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت

فتنه انگیز جهان غمزه جوی تو بود

حافظ

من از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶ افتخار خدمت در حوزه آموزش و پرورش

شبستر را داشته و چند سالی از عمر و جوانی ام در خدمت جوانان این حوزه

گذشته است. خاطره شبستر یادآور رنج‌های مقدس تدریس و همزمان

تحصیل در دانشگاه تبریز و یاد دوستان عزیزی است که همواره در من

هیجانی نو پدید می‌آید. بدین جهت وقتی سخن از شبستر به میان آید خواه ناخواه اطاله کلام پیدا می‌کنم. گویی مرارت هم در گذر زمان تبدیل به حلاوت می‌شود. دریفا که گذشته هرگز بر نمی‌گردد.

دوست گرانمایه‌ام جناب علی دنیابین از راه عنایت شرح زندگانی خود را در اختیار بنده گذاشته‌اند که، مقدمه‌ای بر آن بنویسم. من از لطف ایشان همیمنانه سپاسگزارم. سپاسگزار اینکه نگارش شرح حال شخصیت‌های محلی رای من اهمیت ویژه دارد. چنانچه بارها به‌دوستان صمیمی، مخصوصاً به همکاران فرهنگی بازنشسته برای نگارش خاطراتشان توصیه کرده‌ام، چرا که، اولاً؛ انسان در تاریخ ندگی می‌کند و کارنامه اعمال او بهترین یادگار شخص به اولاد خویش است. بقول فردوسی اگر بناهای آباد بر اثر باد و باران و تابش آفتاب گزند می‌یابند، باری بنیر نوشته‌ها ارث گرانمایی برای آیندگان است که از شخص برجای می‌سند. ثانیاً؛ شرح احوال معرف وضع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بخشی از تاریخ منطقه است که برای تحقیق نسل بعدی، مخصوصاً دانشجویان همانند یک تاریخ محلی عمل می‌کند. تاریخ محلی برای پی بردن به وقایع و حوادث منطقه ضرورت دارد که، متأسفانه جای آن در کتابخانه‌های ما خالی است. چنانکه نسل جوان از منابع صد سال پیش خبر ندارد و این زیانی جبران‌ناپذیر برای جامعه ماست. در حالی که تاریخ گذشته را به آینده متصل می‌کند و تجربه تاریخ از تکرار حوادث و اشتباهات می‌کاهد :

از این رو عقیده داشتم آقای دنیابین که از معاریف شبستر بوده‌اند شرح زندگی خود را مکتوب کند چون بیشتر عمر ایشان در میان مردم گذشته و

ایشان خدمتگزار فرهنگی بوده و طرز رفتار و خدمات صادقانه چنین انسانی برای نسل جوان الگویی عبرت آمیز خواهد بود، و دریغ است که نام چنین انسان های شریف در محاق نسیان و گرد و خاک زمان محو گردد. این شرح حال با زبانی صاف و ساده و بسیار خودمانی و شیرین نگاشته شده و بیان جریات مسأله بر حلاوت آن می افزاید. گویی نگارنده با خواننده رو در رو است و درد دل می کند. دنیابین به حق پیروز سنگ آذربایجان و آخرین نسل طلایی در اسله ذهب، و نشان افتخار ارواق محسوب است. با نگاهی به قوس زندگی ایشان این حقیقت روشن می شود.

۱. در کسوت مدرس علمی (تعلیم و تربیت).

۲. مدیریت شایسته دبستان دانش راز که همان رفتار اثرگذار ایشان در جوانان بوده و چنانکه در دوران دانشنامه و فرس ماژور اداری دو طفل گریز پا و حتی همسایگان غیر برسی تبریز را نیز به مکتب آورده است.

۳. مدیریت کارگزینی آموزش و پرورش شبست به نحو شایسته.

۴. انتقال به تهران بعد از انقلاب اسلامی بدون پاره ای زخوره های نامناسب افراطیون به اصطلاح انقلابی.

۵. بازنشستگی در تهران و شرکت در مصالح اجتماعی (دانشجویان) مقیم تهران به مانند یک معتمد محلی خدمات زیادی در کارنامه ایشان ثبت شده است.

اما چند چیز است که انسان را در جامعه برجسته می کند. یکی از آنها خصوصیات فردی و دیگری اصالت خانوادگی است که جناب ایشان هر دو خصوصیت را دارا بوده اند. قابلیت بیان و خنده رویی و گشاده رویی ایشان

همیشه غبطه و اندیشه من بوده و صداقت و صفا و سادگی و خیرخواهی‌شان را همیشه ستوده‌ام. از نظر ایشان باید بگویم خانه پدری ایشان در بخش (دیزج خللیل) نشانگر ریشه پایدار این خانواده حداقل در طول ۱۵۰ سال پیش است. این ویژگی هنوز هم باقیست و همان سنت دیرینه نمود عینی دارد.

اساز در عین زندگی در تهران اما نیمه هر سال را در خانه پدری می‌گذراند و دیدار یار و دیار لذت می‌برد. پاتوق ایشان مغازه دیربای دوست قدیم و ندیم‌شان جناب (حسین روزبه) است که خود اهل مطالعه و شخص فرهیخته و فرهنگی بوده و خوشبختانه (خواسته و دانش) را با هم دارد؛ مغازه سر بزنگاه اهل معرفت و ادب و یاران فرهنگی است.

بی شک دنیابین در ردیف اساز است که، صورت و سیرت نیک‌شان هرگز از یاد تربیت یافتگان ایشان و جامعه شبستر فراموش نخواهد شد. تقدیر از چنین انسانی تقدیر از اعمال نیک است در حقیقت دنیابین جزو فرهنگ و مدنیت والای شبستر و نماد یک انسان نیک، خیال می‌باشد. البته تا آنجا که دیده‌ام مردم شبستر از قدیم در ارتباط با مدینه‌های بزرگ نظیر تهران یا استانبول و شهرهای بزرگ دیگر، همیشه به جامعه فرهنگی مدنی متصف بوده و تالی روشنفکرانی مانند میرزا علی معجز شبستری حاج محمد کوزه‌کنانی و پروفیسور محمدتقی زهتابی مورخ معروف هستند. خوشبختانه امثال دنیابین‌ها که نان حلال و شیر پاک خورده‌اند و عاقبت به‌خیر شده‌اند در شبستر کم نیستند و فرهنگ منطقه نیز متأثر از آنهاست.

شبستر امروز قابل قیاس با سالهای ۱۳۴۰ نیست، امروز جامعه شبستر به مدد همان خیرین و فرهنگ‌دوستان و به مدد انفاس عارفانی همچون شیخ محمود شبستری مدینه فاضله‌ای ساخته‌اند که، غبطه هر هموطن آذربایجانی است و این همه حاصل فهم و درک بالای مردم، و اتحاد و اتقائشان در خدمت به نوع بوده است (یعنی آنان وجوب چراغ را اول به خانه و به سایه، سپس به مسجد اختصاص داده‌اند!) این رویه و ستن موجب پیشرفت شهر و جامعه شبستر گردیده که هنوز هم برجاست. من گمان دارم بیشتر از این نظر در آذربایجان تالی و نظیر ندارد.

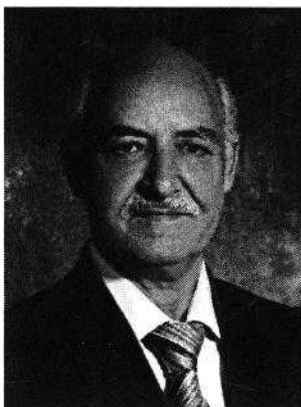
نمونه کوچک از ساختمان‌دیرستان درخشانی بینیس در مجتمع فرهنگی وابسته به آن است که، من در سال ۱۳۴۰ در آنجا خدمت می‌کردم. این بنا چنانکه من دیده‌ام در زمان خود، بزرگ‌ویشرفته‌ترین مدارس آذربایجان شرقی بوده و از نظر خدمات و امکانات، در تبریز نظیر نداشت. امثال حاج مصیب درخشانی‌ها در شبستر کم نبودند و نیستند و چون نام ارجمندشان در متن کتاب ذکر شده من سخن را کوتاه می‌کنم. والت ویتمس شاعر حماسی آمریکا می‌گوید: بزرگی شهر به طول و عرض و ساختمان‌های بلند آن نیست. بزرگی شهر ناشی از افکار بلند ساکنان آن شهر است ولو شهری کوچک باشد. چنین جایی اگر هم از چند بنای محقر ترکیب یافته باشد باز بزرگترین شهر دنیاست.

اما من در این میان مایلم شبستر را با بافت سنتی بسیار زیبا، با کوچه و پس کوچه‌های تنگ و باریک و دیوارهای گلی قطور و بلند و بازار سرپوشیده آن، مسجد جامع قدیمی که خاطرات اعصار و قرون را در خود دارند، نقاشی

کنم. انگار تنگی گذرگاهها موجب نزدیکی دلهای مردم شده است. مردمانی خداجوی و معتقد و متعهد به نوع بشر. من همچنین خاطره شاعر بی بدیل معجز را بدور از جنجال و گرد و خاک روحانی قصبه در صد سال پیش به یاد می آورم که، پس از جلای وطن در غربت تنهایی و نومییدی باز هم نگران حال و روز مردم است.

اما از آزاد مرد با تمام تنگدستی، سر بندگی و عبودیت را به هیچ کس خم نمی آورد. وسعت اندیشه مرد بزرگ بالاتر و والاتر از زمان و مکان است. به هر حال شبست وطن دوم و بومی من بوده و گنج خاطرات نهفته من است. در ختم کلام با اجازه دوست بزرگوارم باید اعتراف کنم که، نمی توان بدون ذکر خیر از نام دوست دیگر دوستان مشترکمان در فرهنگ شبستر گذشت. گرچه موضوع صحبت مان، اشاد و دیدار دنیابین عزیز همواره یادآور خاطره، دوست بزرگم (رسول قشقایی) است که خودمانی او را (میرزا) می گفتیم. او به حق میر (میرزای) زمان و دوست بی ریا و مدیر شایسته من در دبیرستان درخشانی بود. خدا می داند که آن انسان بزرگ حتی بعد از چهل سال هنوز هم در گوشه دل من جا دارد و گذشت زمان خاطر ارجمند او را از یاد نبرده است. من هنوز هم افسوس فغان آن عزیز را دارم. خداوند رحمت و اسعه فرماید.

با نهایت احترام و ارادت علی اصغر غفوری نیا چهارم مهر ۱۳۹۴



برداشت و نظری بر کتاب خاطرات

آقای علی دنیابین

بنده همه معلم‌ها را دوست دارم،
 بخصوص معلمی که نوشته‌ای و آثاری از
 خود باقی بگذارد. چنانچه بعد از چاپ کتاب
 شیر و پیرامون آن توسط معلم زنده یاد
 (احمد سلیمی فرد)، پاس احترام و تشکر
 از زحماتی که در بران بازنشستگی‌اش

متحمل شده و یک کتاب بسیار ارزشمند را به ما ارزانی داشته اند، به دست
 بوس‌اش رفتم و همچنین در سالهای ۱۳۴۲ روزی یکی از معلم‌هایم زنده یاد
 (شیخ بیگی نوجه دهی) را در مغازه‌اش در همسایگی‌مان دیدم و رفتم دست‌اش را
 بوسیدم... ایشان گفتند شما کی هستی؟ دست مرا می‌بوسید؟ گفتم شما در
 سال ۱۳۲۵ در روستای شانجان معلم بنده بودید... من آرزو داشتم روزی شما را
 زیارت کنم و حالا این آرزوی من برآورده شده است. ایشان بلند شدند و یکدیگر را
 در آغوش گرفتیم و تا دقیقی مانند دو عاشق و معشوق به هم رسیده گریه
 می‌کردیم...

هدف از نوشتن این مطالب، تذکر خاطر خوانندگان این مجموعه نبود، اکنون آن
 روزی که آقای علی‌اصغر ساعی شاعر طنز پرداز دیزج‌خلیلی این مجموعه را به من
 داد و ویرایش آن را به اینجانب محوّل نمود، با جان و دل و با افتخار پذیرفتم زیرا
 به‌قول آقای غفوری نیا، جناب دنیابین بیشتر عمر خود را در میان مردم و با
 بچه‌های مردم گذرانده و با آن مسائل تربیتی که اعمال می‌نمودند، جای بسیار
 سپاسگزاری و قدر دانی است.

اینجانب در این مورد یک فرد درد آشنا هستم. هر چند که معلم و دبیر نبوده‌ام، لیکن یکی از نویسندگان و شعرای منطقه هستم و غیر از کتاب فولکلوریک و تک‌نگاری «شانجان»، در حال نوشتن خاطرات خود می‌باشم و خوب می‌دانم که بعد از هفتاد سال، خاطره نویسی و آنهم خاطرات اجتماعی و فرهنگی چه مشکلاتی دارد. پس از چند بار خواندن این کتاب باور و یقین کردم که تمام دسته‌های جناب دنیابین عین حقیقت است. می‌توانم بگویم ایشان به خوبی از همه نشان دادن مشکلات دوران دبستان و تحصیل و تدریس و مدیریت فرهنگ آن زمان بهره‌مند است. اگر ایشان جریان‌ات و سختی‌ها و گرفتاری‌های سفر به استانبول را از جنبه روشن نمی‌نوشت باور کردن‌اش برای جوانان امروز مشکل بود. چنانچه ما به عنوان تحصیل و تدریس و مدیریت فرهنگ و مشکلات زندگی و سفرهای آن زمان نگاه کنیم، خواهیم پذیرفت که آقای دنیابین در نوشتن این خاطرات چه زحماتی را تحمل نموده‌اند و چه گوه‌ری را به جامعه منطقه شبستر و دی‌زج خلیل ارزانی داشته‌اند.

قطعاً خواندن این کتاب توسط دانش‌موزان و مصلان آن زمان بسیار خوش‌آیند بوده و تداعی‌کننده خاطرات تلخ و شیرین و نثر نازن خواهد بود، خاطراتی که خود در آن ایفا کننده نقش‌های اصلی بوده‌اند و با دل و جان یکایک آن را لمس نموده‌اند.

من ضمن قدردانی از آقای علی دنیابین به جهت نوشتن این مجموعه خاطرات زیبا به ایشان دست‌مریزاد گفته و جاپ این خاطرات را به اهالی روش‌سر و فرهنگ‌دوست منطقه ارونق و انزاب بخصوص جامعه دی‌زج خلیلیان تهریک می‌گویم و خواندن این کتاب را به فرد- فرد دی‌زج خلیلی‌ها توصیه می‌نمایم.

عبدالعلی فجازی شانجانی «آسلان»



به جای مقدمه (مؤلف)

پس از انتشار (اوتن ایللردن بیر
ایزله) که فقط به عنوان یادگاری
به فرزندان و دوستان و دوستدارانم
نوشت بودم. اثر لاقمندان مرا
واداشتند که اندر نظر من نظری به
زادگاه خویش و همچون خاللاتی
که برای هرکس در صورتی

حادث می شود بیشتر به خاطرات خود اضافه کنم که حسب الامر فرمایش
یاران به موقعیت زادگاه و خاطرات خود می افزایم.

- از آقای استاد عبدالعلی مجازی و مهندس محمد غریبی که ویرایشگر این
اثر بوده اند.

- آقای اصغر ساعی خلیلی که کلیه کارهای اجرایی را انجام داده است.

- آقای علی اصغر غفوری نیا که زحمت مقدمه را کشیده اند.

- آقای صادق کرمزاده که زحمت تایپ را تقبل نموده اند.

- و آقایان محمد علی نقایی، اکبر ساعی خلیلی و کرم ظریفی که زحمت
کشیده اند، بدین وسیله از تک تک آنان تشکر و سپاسگزاری می نمایم.

«علی دنیابین»